

نگاهی به کتاب «بی نظیر بوتو، دختر شرق»\*

## دموکراسی، بهترین انتقام است

پروین امامی



امن این زندگی را انتخاب نکرده‌ام، بلکه این زندگی است که مرا انتخاب کرده است؛ با این حال به جرأت اعلام می‌کنم که هرگز جای خودم را با زن دیگری در دنیا عوض نخواهم کرد.

خانم بی نظیر بوتو، نخست‌وزیر فقید پاکستان و یکی از رهبران اصلی اپوزیسیون حکومت برکنار شده ژنرال پرویز مشرف، روز پنجشنبه ششم دی‌ماه سال ۱۳۸۶ در عملیاتی تروریستی در راولپنڈی بزرگ اثر اصابت گلوله - که در پی آن انفجاری انتحاری نیز صورت گرفت - کشته شد؛ در شرایطی که هرگز کسی در نیافت آیا در آخرین لحظات عمر خویش نیز هنوز به سخنانی که چنین بر زبان رانده بود باور داشت یا خیر؟

کتاب «بی نظیر بوتو، دختر شرق» شرح حال و خاطرات این سیاستمدار پاکستانی و به قلم خود اوست. بی نظیر کتاب حاضر را تقریباً یک‌سال پیش از بازگشت به پاکستان به رشته نگارش درآورد. پیش از آن وی و خانواده‌اش به مدت هشت‌سال در لندن و دویی به حالت تبعید خودخواسته زندگی

می‌کردند.

بی نظیر در سال ۱۹۵۳ در خانواده‌ای سرشناس متولد شد و به تاسی از مناسبات و سنت‌های سیاسی رایج در خانواده، پرداختن به سیاست را فریضه و اولویت نخست زندگی خود نهاد.

خانواده بوتو مانند خانواده نهرو - گاندی در هند، یکی از مشهورترین خاندان سیاسی معاصر در جهان به‌شمار می‌آیند. وقتی بی نظیر چهارساله بود، پدرش ذوالفقار علی بوتو توسط اسکندر میرزا، رئیس‌جمهوری وقت پاکستان، به‌عنوان نماینده این کشور به سازمان ملل اعزام شد. پست‌های دولتی و بی‌دریسی ذوالفقار بوتو به‌عنوان وزیر بازرگانی در زمان ریاست‌جمهوری ایوب‌خان، وزیر نیرو، وزیر امور خارجه و رهبر هیئت‌اعزامی نمایندگان پاکستان به سازمان ملل در فواصل مختلف زمانی، باعث شده بود پدر و نیز مادر بی نظیر بیشتر اوقات دور از خانواده بوده و بچه‌ها در کناز دایه و پیشخدمت‌ها بزرگ شوند.

کودکی و نوجوانی بی نظیر با مدیریت پدری گذشت که به ایجاد تمیض میان فرزندان دختر و پسر هیچ اعتقادی نداشت و تمام امکانات رفاهی،

**در دوران ژنرال ضیاءالحق، روزنامه‌ها از چاپ تصاویر ذوالفقار بوتو، همسرش و بی نظیر منع و ملزم می‌شوند پس از ذکر نام «حزب خلق پاکستان» از واژه «مرده» به‌عنوان پسوند آن استفاده نمایند**

آموزشی و فرهنگی را به‌طور یکسان در اختیار فرزندان قرار می‌داد. مادر ایرانی‌الاصل بی نظیر همچون عسوم ایرانی‌ها شیعه بوده؛ با این حال زندگی وی در کنار دیگر اعضای سنی مذهب خانواده و فامیل همسر به‌راحتی جریان داشت و هیچ تنش و اختلافی در میان آنها وجود نداشت.

پدر برابری طلب بی نظیر اغلب فرزندان را در جلسات دیدارهای سیاسی خود شرکت می‌داد. هر چند دوران کودکی بی نظیر عمدتاً در آرامش و رفاه ویژه شرایط خانوادگی او سپری شد و دنیای سیاست صرفاً محدود به دنیایی می‌شد که در آن، پدر، قادر مطلق و محبوب قلوب میلیون‌ها پاکستانی به‌شمار می‌آمد، اما دوران نوجوانی وی همزمان با شرایطی بود که التهابات و بحران‌های سیاسی - اقتصادی، نه تنها پاکستان که بسیاری از نقاط جهان را تحت تأثیر قرار داده بود.

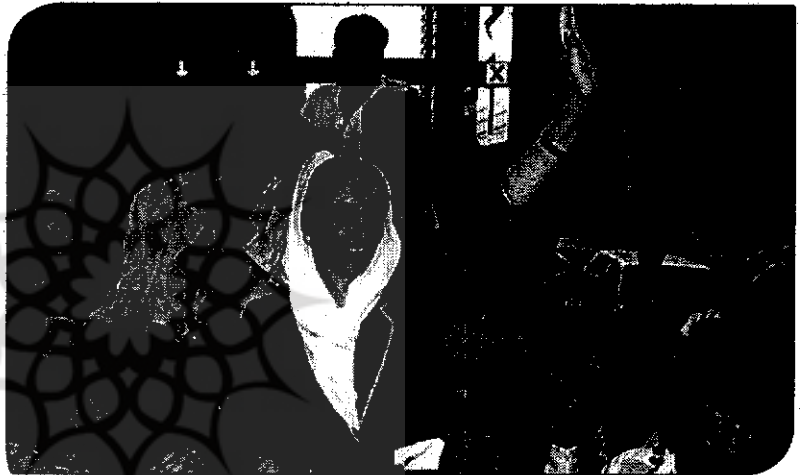
ذوالفقار بوتو در اواخر دهه ۶۰ میلادی و در اعتراض به سیاست‌های سرمایه‌داری متماثل به غرب رئیس‌جمهوری وقت (ایوب‌خان)، حزب خلق پاکستان (PPP) را بنیان نهاد.

همزمان با تشدید فعالیت PPP، ایوب‌خان که از روند و گسترش روزافزون فعالیت‌های سیاسی و دعوت به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی علی بوتو نگران بود، به شیوه‌های مختلف - حتی تهدید مستقیم وی به مرگ - تلاش کرد دامنه تحرکات وی را محدود کند. در پی ناموفق بودن تاکتیک‌های کنترلی دولت علیه بوتو، سرانجام یازده‌ماه پس از بنیانگذاری حزب خلق پاکستان، ایوب‌خان فرمان بازداشت سران ارشد حزب را صادر، آنها را روانه زندان و در واکنش به اعتراض‌های مردمی علیه این اقدام، تمام مدارس و دانشگاه‌ها را تعطیل کرد.

این اتفاقات در سال ۱۹۶۸ رخ داد؛ سالی که شرایط سیاسی جهان نیز دیگرگونه بود. هیجان انقلابی، سرنوشت بسیاری کشورها را متأثر

کرده و دانشجویان در دانشگاه‌های شهرهای مختلف از جمله پاریس، توکیو، مکزیکوسیتی و نیز راولپندی دست به شورش و اعتراض علیه قوانین و مقررات موجود سیاسی-اجتماعی زده بودند. هر چند سه ماه پس از بازداشت ذوالفقار، آشوب‌های ایجاد شده در پاکستان، ایوب‌خان را ناگزیر ساخت تا رهبران حزب را آزاد کند، اما این بازداشت صرفی برای ایجاد محدودیت‌ها و دستگیری‌های بعدی او در فواصل مختلف فعالیت سیاسی شد. در ۲۵ مارس ۱۹۶۹ ایوب‌خان در پاسخ به درخواست کناره‌گیری خویش توسط مردم و مخالفان خود، از سمت خویش استعفا داد، اما قدرت را به «یحیی‌خان»، رئیس ستاد ارتش و دیکتاتوری تمام قامت تفویض کرد.

**سفر بی نظیر به آمریکا و سپس به انگلستان پس از آزادی از زندان، شایعه تبعید وی را بر سر زبان‌ها می‌اندازد، اما وی در گفت‌وگویی تصریح می‌کند: «من فقط برای درمان اینجا هستم، من در پاکستان متولد شده و در همان جا خواهم مرد»**



شانزده‌ساله بود، برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. وی که در نخستین سال‌های جوانی تمایلی به ایجاد همگرایی و فعالیت در راه آرمان‌های سیاسی پدر نشان نمی‌داد، با ورود به جهان غرب، چشم‌اندازهای جدیدی را تجربه کرد. مهمترین انگیزه‌ای که بعدها راه بی‌نظیر به عرصه سیاست در پاکستان را باز کرد تمایل درونی وی برای «درهم‌شکستن و نابودی بسیاری از سنت‌ها» از راه حضور خویش به‌عنوان یک زن مسلمان در صحنه سیاست کشور بود.

بی‌نظیر در این باره می‌گوید: «با نگاهی به تاریخ جهان به این باور و نتیجه می‌توان رسید که در واقع تعداد افرادی که توفیق داشته‌اند موجب تغییراتی در دنیا شوند، چندان هم زیاد نیست؛ افرادی که بتوانند دوران پیشرفت، نوآوری و تمدن را به کشوری بیاورند که صرفاً در ابتدای راه و پیرو اصول اولیه است و نقش زنان در آنجا چندان حائز اهمیت نیست».

چهار سال زندگی در آمریکا و تحصیل در دانشگاه

یحیی‌خان به محض بر سر کار آمدن، بی‌درنگ تمام قوانین مدنی را معلق و حکومت نظامی اعلام کرد.

ذوالفقار که با استمرار بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی خویش و در جریان تحولات داخلی پاکستان توانست در اوایل دهه هفتاد میلادی به سمت نخست‌وزیری این کشور دست یابد، دولت غیرنظامی خود را - که از جمله معدود کابینه‌های غیرنظامی پاکستان بود - با هدف استقرار و تثبیت فرایندی فارغ از تعصبات فرقه‌ای شکل داد و سرانجام جان خود را نیز در این راه از دست داد؛ مرگی ناپهنگام که به تدریج در خانواده بوتو به سنتی تأثیرانگیز تبدیل شد و پرونده زندگی سه فرزند وی نیز با مرگ‌هایی غیرمنتظره و دردناک بسته شد.

ذوالفقار پس از یک کودتای نظامی که در سال ۱۹۷۷ توسط ژنرال «ضیاءالحق» انجام شد، دستگیر و به اتهام قتل زندانی و پس از دو سال اعدام شد. در اواخر آگوست سال ۱۹۶۹، زمانی که بی‌نظیر

هاروارد، از جمله خوشایندترین دوران زندگی بی‌نظیر بود که خود در این باره می‌نویسد: «آمریکایی‌ها خاندان بوتو را نمی‌شناختند و من از این که برای اولین بار در زندگی‌ام ناشناس مانده بودم، لذت می‌برد. در آمریکا بود که من برای نخستین بار طعم دموکراسی را چشیدم و در هاروارد بود که اعتماد به نفسم به شدت افزایش یافت».

در دسامبر ۱۹۷۰ و همزمان با دومین سال تحصیل بی‌نظیر در آمریکا، یحیی‌خان برای نخستین بار پس از سیزده سال انتخابات برگزار می‌کند. حزب خلق پاکستان به رهبری ذوالفقار بوتو پیروز مطلق این انتخابات است. این پیروزی اما به مذاق شیخ مجیب‌الرحمان رهبر «اتحادیه عوامی» که بازنده اصلی انتخابات - بویژه در شرق پاکستان - بود خوش نیامد و وی در پاسخ دعوت به همکاری ذوالفقار، به راه‌اندازی جنبشی مستقل در راستای جداسازی کامل شرق پاکستان از بخش غربی مبادرت ورزید.

پیروان جنبش تحت حمایت او به ایجاد شورش، عدم پرداخت مالیات و اعتصاب دست زدند. احتمال تجزیه و وقوع جنگ داخلی کاملاً محتمل بود و این موضوع دور از چشم رئیس‌جمهوری نماند. یحیی‌خان به ارتش دستور داد شورشیان سرکوب شوند. جوخه‌های آتش برای قلع‌و‌قمع اعتصابیون و شورشیان رهسپار بنگال شرقی (منطقه زیر سیطره مجیب‌الرحمان) می‌شوند. مردم در دسته‌های هزاران نفری از داکا می‌گریزند و بسیاری از آنها زیر بمباران‌های هوایی ارتش کشته شده و اجسادشان برای ایجاد پست‌های ایست بازرسی در جاده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

روز شانزدهم دسامبر داکا سقوط می‌کند و چهار روز پس از آن، خشم مردم، یحیی‌خان را وادار به کناره‌گیری می‌کند.

در پی این رخداد، ذوالفقار بوتو به‌عنوان رهبر انتخابی بزرگترین گروه پارلمانی در پاکستان، رئیس‌جمهوری این کشور می‌شود؛ در حالی که در دو هفته جنگ، یک چهارم نیروی هوایی کشور منهدم شده، پنج هزار مایل مربع از پاکستان غربی تحت اشغال هند درآمده و ۹۳ هزار پاکستانی در اسارت ارتش هند قرار دارند.

دیدارهای بعدی علی بوتو با ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هند و مذاکرات مفصل میان این دو، سرانجام حل بحران میان هند و پاکستان را به ارمغان می‌آورد.

حضور علی بوتو در کموت رئیس‌جمهوری پاکستان البته دیری نمی‌پایند و در چهاردهم آگوست سال ۱۹۷۳، مجلس ملی به اتفاق آرا

و براساس منشور اسلامی این کشور - که مورد توافق همه رهبران ناحیه‌ای و مذهبی و گروه‌های مخالف PPP قرار داشت - علی بوتو را به عنوان رهبر اکثریت در مجلس ملی و نخست‌وزیر پاکستان به رسمیت می‌شناسد.

در همین سال (۱۹۷۳)، زمان ورود بی‌نظیر به دانشگاه آکسفورد انگلستان است. وی این اقبال را دارد که از میان چهار فرزند خانواده که همگی در آکسفورد ثبت‌نام شده بودند، تنها کسی باشد که در سش را - پیش از آن که کودتای ژنرال ضیاءالحق، رئیس ستاد مشترک ارتش، مسیر زندگی شان را در هم ریزد - در رشته سیاست و حقوق بین‌الملل به پایان برساند.

کودتای ژنرال مستبد پاکستانی در سال ۱۹۷۷ رخ می‌دهد. نیمه شب پنجم جولای همین سال، خیر کودتای ارتش، خواب ساکنان محل اقامت نخست‌وزیر پاکستان را برمی‌آشوبد. باورنکردنی است! ضیاءالحق شخصاً دو روز پیش از انجام کودتا، به دیدار علی بوتو آمده تا نسبت به او اعلام وفاداری کند. کودتا موفق است. به این ترتیب دولت غیرنظامی بوتو سرنگون شده و بار دیگر ژنرال‌ها کنترل پاکستان را در دست می‌گیرند. علی بوتو همچون بسیاری دیگر از مقامات بلند پایه و سران احزاب بازداشت می‌شود.

دو هفته پس از کودتا، بی‌نظیر - که به وطن برگشته - به دستور پدر نخستین وظیفه سیاسی خود را انجام می‌دهد. بارش‌های موسمی در لاهور، باعث به راه افتادن سیلی ویرانگر شده است. بی‌نظیر و برادرش برای اعلام همدردی حزب خلق پاکستان رهسپار آن منطقه می‌شوند. صدها نفر از حامیان حزب برای استقبال از آنها به فرودگاه آمده‌اند.

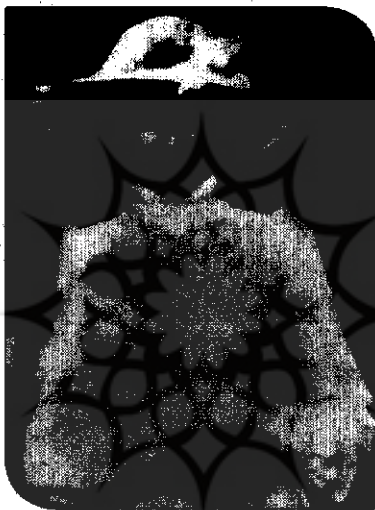
سه هفته پس از کودتا، دولت نظامی ناگزیر به آزاد کردن مقامات سیاسی و رهبران بازداشت شده احزاب می‌شود و در پی آن، میلیون‌ها نفر، مقررات حکومت نظامی را نقض می‌کنند تا هنگام سفر علی بوتو به شهرهای بزرگ پاکستان به استقبال وی بروند.

در همین دوران بی‌نظیر که پس از بازگشت به کراچی، فعالیت خود را در PPP - که در سن چهارده سالگی عضو آن شده - گسترش داده، می‌کوشد گام در جای پای پدر بگذارد.

دوران حضور سیاسی علی بوتو در دوران ریاست جمهوری ژنرال ضیاء چندان نمی‌پاید و وی در یک سلسله بازداشت و آزادی دیگر، سرانجام در ساعات اولیه صبح چهارم آوریل ۱۹۷۹ در زندان مرکزی راولپندی اعدام می‌شود.

آنچه را که از وی باقی می‌ماند، به دخترش بی‌نظیر - که به همراه مادر و همچون پدر به دلیل فعالیت‌های

**در لندن، فشار زندگی در تبعید و ترس رهبران سیاسی از فراموش شدن در میهن، سبب شده که آنها با ارجح دانستن منافع شخصی بر منافع همگانی، نبردی پنهانی برای رسیدن به رهبری حزب را در پیش بگیرند**



سیاسی، در بازداشت دستگاه قضایی ژنرال حاکم است - تحویل می‌دهند؛ پیراهنی بلند و گشاد که در زمان مرگ به تن داشته (ذوالفقار به عنوان یک زندانی سیاسی از پوشیدن اونیفورم زندانیان عادی سر باز زده بود)، قوطی مخصوص غذا، که وی از ده روز پیش از خوردن غذا خودداری کرده بود، یک فنجان و حلقه ازدواج.

حادثه اعدام پدر توسط حکومت واقع‌های بود که بی‌نظیر هرگز نتوانست آن را در هیچ مرحله‌ای از زندگی‌اش به خود بباوراند. بی‌نظیر هنوز به خاطر می‌آورد که فریادهای شادمانه زنده‌یاد بوتو، آوای سرخوشی میلیون‌ها انسانی بود که به هنگام استقبال از پدر، در مخروبه و دورافتاده‌ترین روستاهای پاکستان سر داده می‌شد و حال: «من بهت زده بودم. نمی‌خواستم و نمی‌توانستم چیزی را که برای پدرم اتفاق افتاده بود باور کنم. امکان نداشت که ذوالفقار علی بوتو، اولین نخست‌وزیر پاکستان که مستقیماً توسط رأی مردم انتخاب شده بود، مرده باشد. در جایی که سر کوب تنها چیزی

بود که از دوران حکومت ژنرال‌ها بر پاکستان از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۴۷ به چشم می‌خورد، پدرم اولین کسی بود که دموکراسی را به ارمغان آورد. در جایی که مردم هنوز هم مانند قرون گذشته در اسارت رؤسای قبایل و زمین‌داران زندگی می‌کردند، او بود که اولین قانون اساسی را برای تضمین حمایت قانونی و حقوق مدنی در کشور برقرار ساخت. جایی که مردم برای براندازی حکومت ژنرال‌ها، مجبور به توسل به خشونت و خونریزی بودند، او ایجاد یک سیستم پارلمانی با حکومتی غیرنظامی و انتخابات در هر پنج سال را تعیین نمود...»

ژنرال ضیاء تا آخرین لحظه خیر قریب‌الوقوع بودن اجرای حکم اعدام را از همگان - حتی خود محکوم - پنهان داشت و درخواست گروهی از رهبران سیاسی و مذهبی دیگر کشورها را که رسماً خواستار عفو بوتو توسط رژیم نظامی شده بودند - کسانی از جمله جیمی کارتر، مارگارت تاچر، لئونید برژنف، پاپ ژان پل دوم، ایندیرا گاندی، رهبران عربستان سعودی، امارات، سوریه و نیز برخی گروه‌های اسلامی - نادیده گرفت و پس از اعدام شیانه علی بوتو، جسد وی را به وسیله هواپیما راهی آرامگاه خانوادگی بوتوها (محل در نزدیکی روستای «قرهی خلدایخش») کرد.

هفت هفته پس از مرگ ذوالفقار علی بوتو، بی‌نظیر که همراه مادرش همچنان در بازداشت به سر می‌بردند، در اواخر ماه می سال ۱۹۷۹ از زندان «سپه‌یالا» آزاد می‌شدند. آنها پس از آزادی روانه منزل پدری بی‌نظیر واقع در کراچی شده و پس از اندک زمانی، بی‌نظیر که برای تجدید عهد با آرمان‌های پدر رهسپار گورستان محصور خانوادگی شده بر بالای مزار پدر به خود قول می‌دهد تا زمانی که دموکراسی به پاکستان بازنگردد، آرام نگیرد: «به خود و به پدر قول دادم نور امیدی را که او روشن ساخته بود زنده نگاه دارم. او اولین رهبر پاکستان بود که از جانب همه مردم سخن می‌گفت، نه فقط نظامیان یا نخبگان.

این وظیفه ماست که راه او را ادامه دهیم...» ژنرال ضیاءالحق پس از سرنگونی ذوالفقار بوتو در سال ۱۹۷۷ و به محض برنامه‌ریزی برای انجام انتخابات جدید در سال ۱۹۷۹، شاهد بروز ناملایماتی در سطح جامعه می‌شود که عمدتاً به باطل دانستن نتایج انتخابات پیشین - که طی آن حزب خلق پاکستان به پیروزی چشمگیری نائل آمده بود - برمی‌گردد.

در ماه سپتامبر ابتدا انتخابات محلی برگزار شده که طی آن PPP دوباره فاتح می‌شود. برای برگزاری دور بعدی انتخابات که باید در سطح کلان و در

تمام کشور انجام شود، عمال رژیم اعلام می کنند که در صورت میل به حضور در صحنه انتخابات سراسری، حزب خلق پاکستان باید به ثبت برسد، در غیر این صورت از شرکت در عرصه انتخابات، محروم خواهد بود. بی نظیر و دیگر مقامات حزبی از این کار سر باز می زنند؛ چرا که انجام آن به منزله تأیید رژیم نظامی حاکم است.

ژنرال خشمگین از این تصمیم حزبی، کل انتخابات را منحل و اقدام به بازداشت برخی از سران حزب - از جمله بی نظیر و مادرش - کرده و نشریه «مساوات»، روزنامه ارگان حزب را که پیش از یکصد هزار تیراژ تنها در شهر لاهور داشت - توقیف می شود.

شش ماه حبس خانگی در منطقه «المرتضی» - ملک شخصی خانواده بوتو در لارناکا - مجازات سرکشی در برابر دیکتاتور نظامی است.

روزنامه‌ها از چاپ تصاویر علی بوتو، همسر و

افغانستان روانه می شوند. بی نظیر در زندان خانگی خود با شنیدن این خبر از رادیو درمی یابد که جنگ میان دو ابرقدرت جهانی - آمریکا و شوروی - کاملاً در نزدیکی پاکستان به جریان افتاده است.

براساس تجاربی که از پدر آموخته و نیز روند تاریخی مناسبات پاکستان با آمریکا، می داند که اگر آمریکا خواهان شرایطی در منطقه باشد که شوروی نتواند بر مبنای آن، پایه‌های حضور خویش در افغانستان را استحکام بخشد، حاکمیت پاکستان را برای برخورداری از قدرت رویارویی با شوروی تجهیز خواهد کرد؛ در غیر این صورت حکومت استبدادی ضیاءالحق مستحکم تر خواهد شد.

در دسامبر ۱۹۸۰ ایالات متحده انتخابات خود را کرده است. با گذشت زمستان و رسیدن بهار روشن می شود که آمریکایی‌ها حکومت دیکتاتوری ضیاء را برای حفظ منافع خود ارجح می دانند.

ادامه حضور ضیاءالحق در مستند حکومت

پاکستان، روزهای سختی برای خانواده علی بوتو به همراه دارد. احضارها، ارائه مستمر بر گه‌های بازداشت‌های اعضای خانواده - بویژه بی نظیر و مادرش - آزادی‌های کوتاه‌مدت و دوباره بازداشت، حصر خانگی، محدودیت فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی و دوباره زندان، رهاورد رویارویی دو رقیب است.

هشت روز پس از فرارسیدن نخستین سالگرد اعدام علی بوتو، بی نظیر و مادرش از یکی دیگر از سلسله بازداشت‌های خانگی رها می شوند. برگزاری نشست مخفیانه با حضور سی و اندی از اعضای کمیته اجرایی مرکزی حزب در منزل علی بوتو به ارائه پیشنهادی می انجامد مبنی بر ایجاد ائتلاف میان حزب خلق پاکستان و حزب «اتحاد ملی پاکستان» (P.N.A)، مخالف پیشین «PPP» و بدین ترتیب جنبش احیای دموکراسی (M.R.D) شکل می گیرد.

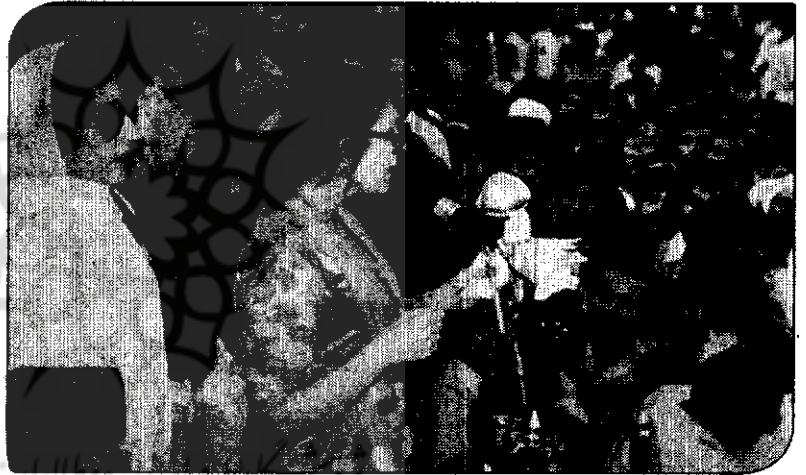
براساس تصمیم رهبران جنبش تازه تأسیس، بی نظیر و مادرش نباید هرگز در یک زمان فعالیت سیاسی کنند، تا بهانه بازداشت دوفره خود را از حکومت سلب نمایند.

۱۳ مارس ۱۹۸۱ باز بی نظیر در زندان است و این بار زندان مرکزی «سو کوره»، بهانه این بازداشت نقش وی در مدیریت رسیدن یک هواپیمای خطوط بین‌المللی پاکستان در روز دوم مارس ۱۹۸۱ است که البته بی نظیر به عنوان عضو «PPP» و نیز جنبش احیای دموکراسی (M.R.D) کوچکترین اطلاعی از این حادثه ندارد، اما ضیاءالحق تصمیم گرفته از این مسئله به عنوان بهانه‌ای برای متوقف کردن افزایش ناگهانی حمایت مردمی از جنبش «M.R.D» استفاده کند.

هواپیماریان - که خود را عضو گروهی به نام «الدوالفقار» معرفی کرده بودند - خواستار آزادی ۵۵ زندانی سیاسی پاکستان هستند و در راستای تحقق خواسته خود هواپیمای را به افغانستان و سپس سوریه هدایت کرده‌اند.

فعالیت دوستان آمریکایی بی نظیر - که در طول دوران تحصیل با آنها آشنا شده و هم‌اینک آنان در نهادهای بین‌المللی حقوق بشری مشغول فعالیت هستند - به آزادی این دوره بی نظیر از زندان کمک کرده و وی روز یازدهم دسامبر ۱۹۸۱ پس از گذران ده‌ماه زندان انفرادی آزاد می شود.

بازداشت خانگی بعدی، ادامه روزهای زندان سو کوره است، با این امتیاز که وی این بار می تواند از تلفن، البته صرفاً برای مکالمه با اقوام، استفاده کرده و هر دو هفته یک‌بار سه ملاقات کننده را بپذیرد. روزنامه‌ای برای خواندن وجود ندارد و بی نظیر برای گذران وقت، تمرین آشپزی می کند. ماه‌ها می گذرد.



**ریاکاری ژنرال ضیاءالحق در زمینه اسلامی کردن قوانین - که عمدتاً اندیشه‌های راست‌گرایانه و هابیت را الگو قرار داده بود - به بروز تفرقه‌های قومی و ارائه تفسیرهای شخصی از احکام می انجامد و بنیادگرایان در ایالت‌های مختلف بر جان، مال و ناموس مردم سیطره می یابند**

دخترش منع و ملزم می شوند پس از ذکر نام «حزب خلق پاکستان» از واژه «مردم» به عنوان پسوند آن استفاده کنند - که در اعتراض به این سانسور، گاه بعضی روزنامه‌ها ستون‌هایی از صفحات را سفید چاپ می کنند. تلفن منزل آنها قطع و مقررات خاص زندان در بازداشتگاه خانگی به اجرا درمی آید.

اندک زمانی بعد قدرت حزب خلق پاکستان، ضیاء را ناگزیر می کند محدودیت‌های سیاسی ظالمانه خود را تشدید کند. از زمان برپایی حکومت نظامی در سال ۱۹۷۷، هر کس که در فعالیت سیاسی شرکت می کرد، محکوم به حبس و شلاق می شد، اما از روز ۱۹ اکتبر سال ۱۹۷۹ حکومت نظامی فعالیت تمامی احزاب را غیرقانونی اعلام می کند.

در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ سربازان روسی به سوی



وقتی سال نو ۱۹۸۳ آغاز می‌شود، بی‌نظیر به یاد می‌آورد که از سال ۱۹۷۷ تنها یک سال نو را آزاد بوده است. بیماری‌های متعدد و وخیم شدن وضعیت جسمانی، عمال حکومت را وادار می‌کند با درخواست برخی مقامات و سناتورهای امریکایی برای سفر بی‌نظیر به غرب و درمان بیماری‌های خود موافقت نماید.

سفر بی‌نظیر به امریکا و سپس به انگلستان پس از آزادی از زندان، شایعه تبعید وی را بر سر زبان‌ها می‌اندازد، اما وی در گفت‌وگویی تصریح می‌کند: «من فقط برای درمان به اینجا آمده‌ام. من در پاکستان متولد شده و در آنجا خواهم مرد».

بی‌نظیر در طول دوران اقامت در لندن سعی می‌کند با فعالان خارج از کشوری حزب خلق پاکستان دیدار و آنها را حول محورهای مشترک متمرکز کند. PPP همواره حزبی متشکل از چند طبقه و گروه بوده؛ ائتلافی از گروه‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف: مارکسیست‌ها، زمین‌داران فنودال، بازرگانان، اقلیت‌های مذهبی، زنان و...

در لندن، فشار زندگی در تبعید و ترس رهبران سیاسی از فراموش شدن در میهن سبب شده آنها با ارجح دانستن منافع شخصی بر منافع همگانی، نیردی پنهانی برای رسیدن به رهبری حزب را در پیش بگیرند.

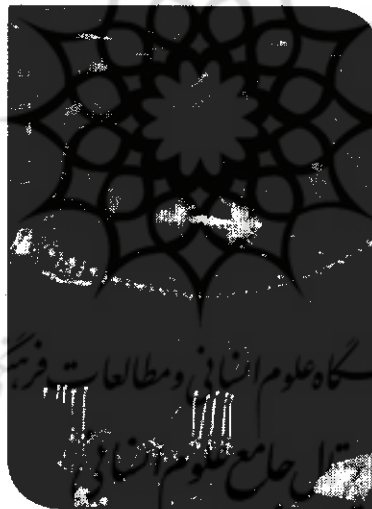
مرگ مشکوک «شاه‌نواز» - برادر کوچک بی‌نظیر - در فرانسه، که از سوی مقامات اعلام می‌شود خودکشی بوده، بی‌نظیر را وامی‌دارد برای دفن جسد برادر روز ۲۱ آگوست ۱۹۸۵ به پاکستان بازگردد. پنج روز پس از ورود به کشور، مقامات حکومت نظامی دوباره با ارائه حکم حبس نود روزه، وی را در کراچی بازداشت می‌کنند. ادعای جدید دولت علیه وی، «بی‌توجهی به هشدارهای دولت و ملاقات با تروریست‌ها در مناطق حساس کشور» اعلام می‌شود.

این دوره بازداشت با اعتراض دولت رونالد ریگان (رئیس‌جمهوری وقت امریکا) در واشنگتن روبه‌رو می‌شود. گروهی از اعضای مجلس انگلیس هم در تماس با ضیاءالحق مراتب اعتراض خود به این اقدام غیرقانونی دولت پاکستان را به وی یادآور می‌شوند.

بی‌نظیر در دوره جدید بازداشت همچنان ردای رهبری PPP را بر دوش دارد و زمانی که در روز سوم نوامبر همان سال موعده بازداشت موقت وی به سر می‌آید، با صدور بیانیه‌ای برای هواداران حزب اعلام می‌کند که به منظور شرکت در جلسات تحقیق قضایی پیرامون مرگ برادر خویش به فرانسه سفر کرده و سپس به پاکستان بازخواهد گشت.

در ژوئن ۱۹۸۸ - پس از دو سال دادرسی - دادگاه فرانسه اعلام می‌کند که به دلیل فقدان مدارک کافی، دفاع از اتهام قتل علیه اشخاص خاص عملی نیست. با این حکم دادگاه دست کم اتهام خودکشی شاه‌نواز از موضوعیت می‌افتد.

هر چند در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۵ ضیاءالحق در پی برخی تحولات منطقه‌ای در جهان، حکومت نظامی را منحل کرده بود، اما ریاست جمهوری و پست ریاست ستاد ارتش را همچنان در تیول خود نگاه داشته بود. سابقه سال‌ها حاکمیت مستبدانه ژنرال بر پاکستان، دموکراسی نوپای این کشور و نهاد‌های مرتبط با آن از جمله قوه قضاییه مستقل، اقتصاد زیربنایی، دولت پارلمانی، مطبوعات آزاد، آزادی مذهبی و تضمین حقوق مدنی شهروندان را به‌طور کامل از بین برده بود. و یاکاری ضیاءالحق در زمینه اسلامی کردن قوانین - که عمدتاً اندیشه‌های راست‌گرایانه وهابیت را الگو قرار داده بود - و اجرای آنها در کشور، به بروز تفرقه‌های قومی و ارائه تفسیرهای شخصی از احکام انجامیده بود و بنیادگرایان در ایالت‌های مختلف بر جان، مال و



**انسان‌های بسیاری برای نیل به آزادی و عدالت ایثار کرده‌اند، اما انسان‌های بسیاری نیز مرا تنها امید باقی‌مانده خود برای کسب آزادی می‌دانند؛ بنابراین توقف مبارزه جایز نیست**

ناموس مردم سیطره یافته بودند. رژیم نظامی در پوشش اسلام، قوانین سرکوبگرانه خود را به اجرا درمی‌آورد؛ از جمله آن که در سال ۱۹۸۴ قانونی از تصویب پارلمان می‌گذرد که بر مبنای آن از زنان به‌عنوان شاهد در پرونده‌های قتل، رد صلاحیت شده و غرامتی که باید به خانواده‌های قربانی زن پرداخت می‌شد کاهش می‌یابد.

بی‌نظیر در بازگشت از فرانسه و در جریان رایزنی با دیگر رهبران بلندپایه و فعالان PPP به توافقی دست می‌یابد که براساس آن، حزب تصمیم می‌گیرد ادعاهای ژنرال حاکم در مورد ترویج آزادی‌ها پس از الغای حکومت نظامی را در بوته آزمایش بگذارد.

بازداشت احتمالی بی‌نظیر به هنگام ورود به پاکستان می‌تواند بیانگر نمایشی بودن دموکراسی دولتی باشد.

رهبران PPP امیدوارند با بازگشت بی‌نظیر به کشور و راه‌اندازی تظاهرات سیاسی گسترده در سراسر پاکستان، حکومت را مجبور به اعلام تاریخی برای برگزاری انتخابات زودهنگام نمایند. عمال حکومت با مطلع شدن از برنامه‌های PPP، سیگنال‌های مترضانه خود علیه بازگشت رهبر حزب به وطن را ارسال می‌کنند. پیغام‌های تهدیدآمیز احتمال ترور وی، دیگر به امری عادی تبدیل شده است.

اما بی‌نظیر به پاکستان بازمی‌گردد؛ در روز دوازدهم آوریل ۱۹۸۶ و درحالی که بیش از یک میلیون نفر از مردم در فرودگاه و اطراف آن به استقبال وی آمده‌اند. عبور از مسیر پانزده دقیقه‌ای فرودگاه تا محلی که قرار است بی‌نظیر در آنجا سخنرانی کند، بیش از ده ساعت به درازا می‌کشد. حضور مشتاقانه مردم در مراسم استقبال به حدی است که عوامل رژیم ترجیح می‌دهند داخل خانه‌های خود باقی بمانند و آفتابی نشوند.

تمام روزهای منتهی به پنجم جولای ۱۹۸۶ - که ضیاءالحق در آن روز به بهانه انجام اعمال حج، به اتفاق تمامی اعضای خانواده و سه هواپیما حامل اسباب، اثاثیه و اتومبیل رولزرویس آب‌طلا داده شده از کشور خارج و رهسپار عربستان شد - برای بی‌نظیر و یارانش روزهای فعالیت فشرده حزبی بود. در چهاردهم آگوست ۱۹۸۶ (روز استقلال پاکستان) عمال حکومت، ناتوان از مانع تراشی بر سر راه بی‌نظیر و فعالیت‌های سیاسی وی و نیز اعلام تصمیم وی برای برگزاری یک راهپیمایی سراسری در روز استقلال، به ضیاءالحق در عربستان سعودی تلکس زده و از وی کسب تکلیف می‌کنند. ضیاء پاسخ می‌دهد «او را دستگیر کنید»، اما پلیس جرأت نزدیک شدن به وی را در خود نمی‌بیند. طرفداران

PPP بیرون منزل وی حضور دارند و منتظر کوچکترین واکنش پلیس علیه رهبر خود هستند تا به میدان بریزند و دریای خون به راه اندازند.

راهپیمایی برگزار می‌شود؛ هر چند در میان آشوب و برجای ماندن ده‌ها کشته و صدها زخمی، اواخر همان روز بی‌نظیر بازداشت می‌شود؛ با حکمی سی روزه، «برگزاری گردهمایی و راهپیمایی غیرقانونی» اتهام اوست.

پس از آزادی، وی دوباره در میان مردم و یاران خود در PPP است. در ژانویه ۱۹۸۷ دو حمله تروریستی علیه وی ناموفق می‌ماند. اوضاع پاکستان به سرعت رو به آشفتگی می‌رود. ارتش اعتبار خود را از دست داده و پاکستان در آستانه تبدیل شدن

**زمانی که جهان درگیر پوشش اخبار انتخابات ریاست جمهوری امریکاست، رئیس جمهوری وقت پاکستان، با استناد به اصلاحیه هشتم قانون اساسی، دولت بی نظیر را به اتهام «فساد و بی لیاقتی» برکنار می‌کند**



به کشوری فاقد حکومت است. ضیاء ناگزیر به برگزاری انتخاباتی در پاییز ۱۹۸۷ می‌شود که با دستکاری و تقلب در آن، حکومت خود را برنده آن معرفی می‌کند.

دسامبر ۱۹۸۷ همزمان با واقعه ازدواج بی نظیر سی و چهارساله است، با مردی همسن خویش وابسته به قبیله ۱۰۰ هزار نفری «زرداری»؛ آصف علی زرداری، فارغ‌التحصیل دانشکده افسری، بازرگان و فرزند حکیم علی از اعضای سابق مجلس ملی پاکستان.

کمتر از یک‌سال پس از ازدواج بی نظیر، در حالی که وی با وجود باردار بودن، به ابعاد و عمق فعالیت‌های سیاسی خود برای واداشتن دولت به منظور برگزاری انتخاباتی آزاد افزوده، هواپیمای حامل ژنرال ضیاءالحق هنگام بازگشت از یک بازدید نظامی در شرق پاکستان سقوط کرده و وی به همراه سی مسافر نظامی و دولتی کشته می‌شوند. در تحقیقات بعدی هیچ کارشناس و مرجعی نمی‌تواند دلیل قاطعی برای سانحه سقوط پیدا کند. ضیاءالحق رفته؛ برای همیشه. مردم کشورش در

شمال غربی پاکستان هستند، با بالاترین سطح اختلاف از هر نامزد دیگر در تاریخ پاکستان، به پیروزی دست می‌یابند.

بر اساس قانون، غلام اسحاق خان - رئیس جمهوری جایگزین ضیاءالحق و کفیل ریاست جمهوری در زمان وی - ناگزیر باید از بی نظیر به‌عنوان رهبر حزب پیروز درخواست کند تا تشکیل دولت دهد.

در پی سکوت عامدانه اسحاق خان، بی نظیر شروع به رایزنی و نوشتن نامه به مراجع جهانی و برخی رهبران منتقد دیگر کشورها می‌نماید. وی مصمم است دولت را در اختیار بگیرد. جهان به درخواست وی پاسخ می‌دهد. امریکا و کشورهای دیگر با اعمال فشار به اسحاق خان، وی را وامی دارند تا از PPP و رهبران آن درخواست کند هر چه سریع‌تر دولت خود را تشکیل و معرفی نمایند و به این ترتیب در دوم دسامبر ۱۹۸۸ بی نظیر بونو به‌عنوان اولین نخست‌وزیر زن منتخب در دنیای اسلام سوگند یاد می‌کند.

بی نظیر در این روز و در شرایطی زمام قدرت سیاسی در پاکستان سنتی و قبیله‌گرا را به دست می‌گیرد که نه سال پیش از آن و در زندان، خبر اعدام پدرش را دریافت کرده بود.

آزادسازی زندانیان سیاسی، گسترش رابطه با هند، لغو ممنوعیت فعالیت اتحادیه‌های دانش‌آموزی، قانونی کردن حقوق اتحادیه‌های کاریگری، ایجاد تسهیلات برای فعالیت گروه‌های حقوق بشری و سازمان‌های زنان، چاپ آزاد و بدون سانسور اخبار در رادیو، تلویزیون و نشریات، جداسازی نظام قضایی از نظام اجرایی کشور، تمرکززدایی از اقتصاد و احیای بخش خصوصی، اجرای طرح‌های عمرانی گسترده در کشور، راه‌اندازی کابل‌های نوری و صدور اجازه ورود تلفن همراه به کشور، ایجاد وزارت زنان در کابینه و... از جمله فعالیت‌های بی نظیر در دوران نخست‌وزیری است.

حضور وی به‌عنوان یک زن و در رأس کابینه دولت پاکستان البته در دسرهای خاص خود را هم به همراه دارد. برخی عالمان مذهبی پاکستان و بعضاً دیگر کشورهای مسلمان با صدور فتاوی مختلف مبنی بر این که اداره یک کشور مسلمان توسط یک زن، غیر اسلامی است تلاش می‌کنند سازمان کنفرانس اسلامی را وادار به تعلیق عضویت پاکستان در این نهاد کنند و حتی بن‌لادن - که هنوز در آن زمان القاعده را تأسیس نکرده - می‌کوشد بودجه سرنگونی دولت وی را تأمین نماید، اما پشتیبانی توده مردم و نهادهای ملی از بی نظیر، این اقدامات را بی‌اثر می‌گذارد.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان و در پی آن شکل‌گیری گروه‌های جدید مجاهدین -

شادمانی این مرگ، به پخش شیرینی در خیابان‌ها پرداخته و آوازهای شادمانه سر می‌دهند.

در مراسم عزاداری دیکتاتور بزرگ تنها سه هزار نفر شرکت می‌کنند.

در هفته‌های پس از مرگ ضیاء، شتاب حزب خلق پاکستان به رهبری بی نظیر برای برگزاری انتخابات آزاد بیشتر می‌شود. برایی جلسات متعدد، حضور در نشست‌های مطبوعاتی، انجام رایزنی‌های فشرده با مقامات حزبی و اعضای MRD، جلسات معرفی نامزدها و... اوقات فراغتی برای رهبران حزب نگذاشته است.

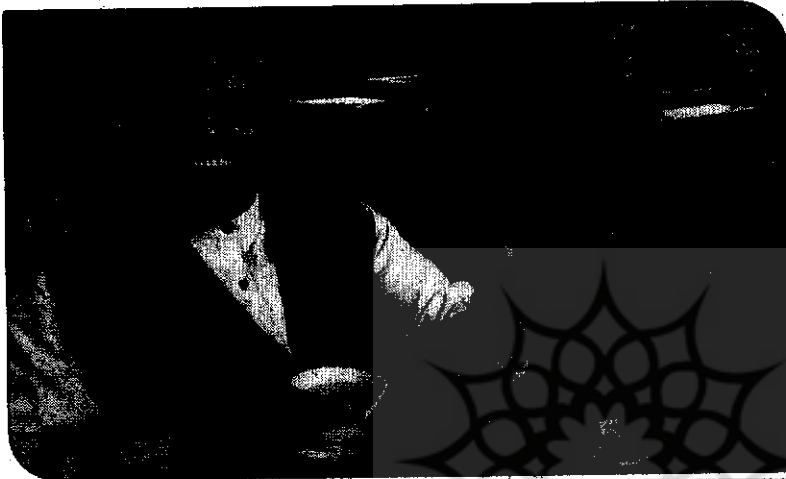
نخستین فرزند بی نظیر و آصف علی، که پسری ریزنش است، پنج هفته زودتر از موعد برگزاری انتخابات در شانزدهم نوامبر ۱۹۸۸ به دنیا می‌آید و در همین روز، باوجود محرومیت بیش از نیمی از جمعیت دارای شرایط رأی - که به واسطه ایجاد تفضیقات دولتی پیش آمده - حزب خلق پاکستان برنده اکثریت آرا در مجلس ملی می‌شود.

بی نظیر و مادرش (بیگم نصرت بوتو) که هر دو نامزد PPP در ایالت‌های سند، پنجاب و شهرهای

متشکل از پاکستانی‌ها، افغانی‌ها و عرب‌ها - به پیدایش روابطی پیچیده در عرصه سیاست‌های مرزی و قبیله‌ای پاکستان با کشورهای همجوار انجامیده و مخالفان بی‌نظیر، حمله‌های خود را صرفاً محدود به چگونگی ایمان، میزان تعهد و یا استقلال سیاسی وی نمی‌کنند. سیاست «تخریب شخصیت»، برنامه‌ای حساب‌شده و نظام‌مند است که به کارگیری آن از سوی مخالفان افراطی بوتو، بیشترین وقت و انرژی وی را به جای مبارزه بر سر احیای دموکراسی، صرف حضور در دادگاه‌های پاکستان می‌کند. بی‌نظیر تحت فشار قرار می‌گیرد تا از سیاست دست بکشد، یا از طریق ظاهر سازی‌های قضایی از صحنه حذف شود. خود در این باره می‌نویسد «نیروهای دموکراتیک پاکستان همواره ترس متوسل شدن ارتش به اصلاحیه هشتم قانون اساسی [در زمان ضیاء الحق ضمیمه قانون شد] برای عزل دولت‌های منتخب را در دل داشته‌اند. هر دولتی که از ۱۹۸۵ روی کار آمده، نخست‌وزیرش برکنار شده. مرانیز با اتهامات قانونی «فساد و بی‌لیاقتی» برگرفته از اصلاحیه هشتم، بدون هیچ تلاشی برای اثبات این اتهامات، در تاریخ ششم آگوست ۱۹۹۰ برکنار کردند...»

اصلاحیه هشتم قانون اساسی، اختیار رئیس‌جمهوری برای برکنار کردن پارلمان است که بعدها در دولت

همسروی را بازداشت می‌کند. روی کار آمدن ژنرال پرویز مشرف از راه کودتای نظامی، به تکیه زدن این مقام ارتش بر مسند ریاست جمهوری انجامیده و در یک سلسله تحرکات سیاسی، بی‌نظیر و همسرش - که به واسطه اتهامات وارده به وی، هشت سال را در زندان سپری می‌کند - از حضور در انتخابات پارلمانی محروم می‌شوند. سال‌های پس از آن را خانواده بی‌نظیر به شکلی تبعیدگونه به تناسوب در لندن و دوبی سپری می‌کنند؛ جایی که بی‌نظیر - که همواره نیل به



دموکراسی را بهترین راه مبارزه با مستبدان می‌داند - با نگارش کتاب حاضر در واپسین سال زندگی خود و در آستانه تصمیم به بازگشت دوباره به پاکستان می‌نویسد «کنون آماده می‌شوم که به پاکستان بازگردم. خطرهایی را که نه تنها در انتظار من، بلکه در انتظار کشورم و در انتظار دنیاست درک می‌کنم، اما من ناگزیرم برگردم. این خطر را به خاطر تمام فرزندان پاکستان به جان می‌خورم. انسان‌های بسیاری برای نیل به آزادی و عدالت ایثار کرده‌اند، انسان‌های بسیاری مرده‌اند، اما انسان‌های بسیاری نیز مرا تنها امید باقی‌مانده خود برای کسب آزادی می‌دانند؛ بنابراین توقف مبارزه جایز نیست. کلام دکتر مارتین لوتر کینگ را به خاطر می‌آورم که می‌گفت زندگی همان روزی به پایان می‌رسد که ما در مقابل اتفاقاتی که جلو چشمانمان به وقوع می‌پیوندد، ساکت بمانیم.»

وقتی در روز پنجشنبه ششم دی‌ماه سال ۱۳۸۶، گلوله‌ای بر شقیقه وی نشست، هیچ‌کس را مجال آن نشد تا به وی بگوید «انسان‌های بسیاری برای نیل به عدالت و آزادی مرده‌اند، اما زندگی آنان پایان نیافته است. تو نیز در زمره آنان.»

«کتاب بی‌نظیر بوتو، دختر شرق» در سال ۱۳۸۶، با ترجمه علیرضا عیاری و در ۵۷۵ صفحه توسط مؤسسه انتشارات اطلاعات به چاپ رسیده است.



همسری بی‌نظیر را متهم به دست داشتن در این ترور می‌کند. چند هفته پس از مرگ برادر و حضور بی‌نظیر در مجمع عمومی سازمان ملل، زمانی که وی به کشور بازمی‌گردد، در شب چهارم نوامبر سال ۱۹۹۶ و زمانی که جهان درگیر پوشش اخبار انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا است، رئیس‌جمهوری وقت پاکستان، یک‌بار دیگر با استناد به علت وجودی اصلاحیه هشتم، «فساد و عدم صلاحیت» دولت بی‌نظیر را اعلام و وی را از کار برکنار و

نواز شریف - جانشین بی‌نظیر - لغو می‌شود. در دقایق نخست اعلام خبر برکناری بی‌نظیر، گوینده شبکه خبری «ABC» در امریکا، سرنگونی دولت وی را «کودتای تحت پشتیبانی ارتش در لباس قانون» عنوان می‌کند.

در انتخابات سال ۱۹۹۳، حزب خلق پاکستان دوباره در انتخاباتی دیگر شرکت کرده و با به دست آوردن اکثریت آراء، بی‌نظیر که دیگر مادر سه فرزند است، بار دیگر بر مسند نخست‌وزیری می‌نشیند. وی در دولت دوم خود همچنان می‌کوشد، پاکستان را